



وابستگی و آبراستشمار: رابطه بین سرمایه خارجی و مبارزات اجتماعی در آمریکای لاتین

پرونده شماره ۶۷
تری کنتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی
اوت ۲۰۲۳

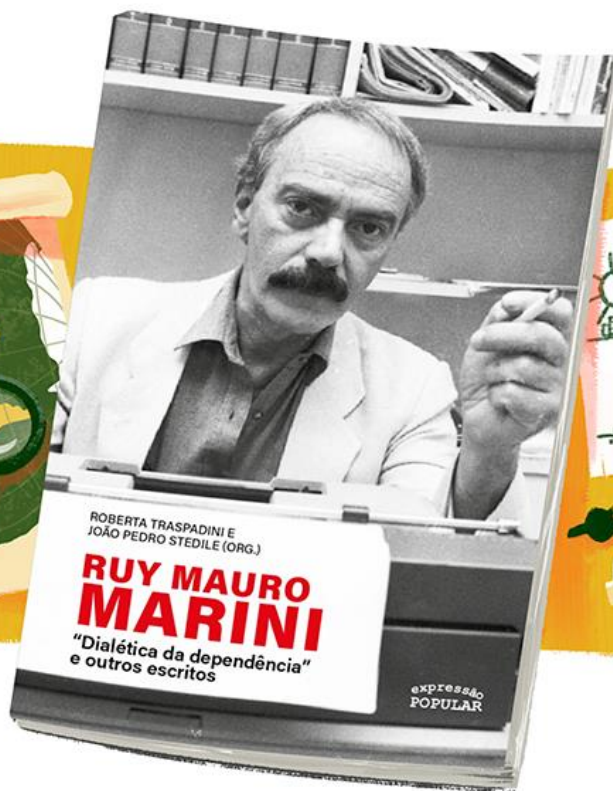


مترجم فارسی: هانف خالدی
آماده‌سازی و انتشار: خانه آمریکای لاتین
بهمن ماه ۱۴۰۳

وابستگی و ابراستثمار: رابطه بین سرمایه خارجی و مبارزات اجتماعی در آمریکای لاتین



پرونده شماره ۶۷
تری کنیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی
اوت ۲۰۲۳



در کشورهای مختلف جهان، سرمایه‌داری نه تنها با منطق کلی این شیوه تولید، بلکه همچنین توسط شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی هر کشور شکل می‌گیرد و تثبیت می‌شود. فهم روشی که هر کشور و منطقه با شکل‌های انباشت و گسترش سرمایه‌داری مواجه می‌شود، برای مبارزه طبقاتی اساسی‌ست.

اختلاف بین پروژه‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی در قرن بیستم محیطی غنی برای توسعه نظری و سیاسی در زمینه چالش‌هایی که نابرابری اجتماعی در کشورهای پیرامونی سرمایه‌داری ایجاد می‌کرد، به وجود آورد. یک ابتکار مهم در این زمینه ایجاد کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب (ECLAC) توسط سازمان ملل متحد بود. برخی از بخش‌هایی که راهی برای خروج از این چالش‌ها پیدا کردند و راهبردی مبتنی بر تحول اجتماعی طراحی کردند، مانند احزاب کمونیست، با جهت‌گیری بین‌الملل سوم، یا گروه‌های مبارز چپ‌گرا که به دنبال درک دینامیک سرمایه‌داری آمریکای لاتین بر اساس نظریه ارزش کارل مارکس بودند، همسو شدند تا یک بدیل سوسیالیستی بسازند. این جهت‌گیری‌ها به پدید آمدن آنچه تحت عنوان نظریه مارکسیستی وابستگی شناخته می‌شود، منجر شد.

در دو دهه آخر قرن بیستم، جهان شاهد توسعه و گسترش جهانی‌سازی تجاری، تولیدی، و مالی بود. این مرحله جدید در اقتصاد جهانی با افزایش تجارت کالاها و خدمات، مشارکت بین‌المللی بیشتر در عملیات

تولیدی شرکت‌های فراملّی، و گردش شدید سرمایه در سطح بین‌المللی در یک دینامیک جدید از سرمایه‌داری جهانی مشخص شد. در مواجهه با خواسته‌های سرمایه‌ی مالی – کانون پویای این مرحله‌ی جدید سرمایه‌داری – کشورها میزان بازکردن اقتصادهای خود به روی خارجی‌ها و آزادسازی بازارهای خود را افزایش و مشارکت دولت در اقتصاد را کاهش داده‌اند تا به انگاره «دولت حداقلی» دست یابند – علی‌رغم نیازهای اساسی برآورده‌نشده بخش بزرگی از جمعیت. سیاست‌های نولیبرالی در بسیاری از کشورها اجرا شده‌اند. این سیاست‌ها در پی برچیدن هر دو نظام رفاه اجتماعی در اروپا و پیشرفت‌های اندکی هستند که در آمریکای لاتین به سمت نهادینه‌کردن دموکراسی و حاکمیت قانون طبق قانون اساسی شکل گرفته‌اند و الزامات ضروری برای توسعه اقتصادی و غلبه بر «توسعه‌نیافتگی» معرفی می‌شوند.

در مواجهه با این دینامیک جدید سرمایه‌داری معاصر، دفتر برزیل تری کنتینتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، با همکاری با پروفیسور رناتا کوتو موریه‌را و گروه پژوهشی مطالعات مارکسیستی نظریه وابستگی در آمریکای لاتین – کلکتیو آنا‌تالیا د ملو از دانشگاه فدرال اسپیریتو سانتو (UFES)، به دنبال تعمیق نقش نظریه مارکسیستی وابستگی به عنوان یک ابزار علمی مهم برای درک سرشت فرایندها و روندهای ضددموکراتیک و فاشیستی کنونی، و همچنین شناسایی فرایندهای رهایی‌بخش در طول قرن بیست و یکم است.

بنابراین ما به دنبال شرح تاریخچه مختصری از بحث در مورد وابستگی در جریان‌ها و دیدگاه‌های مختلف آن هستیم. ما همچنین در مورد اهمیت

درک ابراستثمار نیروی کار به عنوان یک واقعیت عینی در کشورهای وابسته تأمل خواهیم کرد. این برای درک شکلی که فرایند انباشت و تصاحب ثروت در جنوب جهانی به خود می گیرد اساسی ست؛ و البته منطقی نیست که امکانات غلبه بر شرایط ابراستثمار طبقه کارگر را از عناصر ساختاری تعیین کننده آن منفک بدانیم.

Theotonio dos Santos

IMPERIALISMO Y DEPENDENCIA



República Bolivariana de Venezuela
Fundación
LEHDI
Biblioteca Ayacucho



نظریه مارکسیستی وابستگی و مبارزه طبقاتی در آمریکای لاتین

بحث در مورد توسعه نیافتگی و وابستگی در دهه ۱۹۶۰ به راه افتاد، که عمدتاً با تلاش برای درک دلایل عقب ماندگی کشورهای آمریکای لاتین در مقایسه با کشورهای مرکز هدایت می شد. بحث بین المللی حول دیدگاه های بسیار متفاوت و حتی متضاد می چرخید. این دوره ای از مباحثات پر شور بود که با هدف انکشاف اندیشه آمریکای لاتین از طریق نهادهایی از جمله کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب (ECLAC)، مؤسسه آمریکای لاتین برای برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی (ILPES)، دانشکده علوم اجتماعی آمریکای لاتین (FLACSO)، و مراکز دانشگاهی مانند مرکز مطالعات اجتماعی-اقتصادی دانشگاه شیلی (CESO) دنبال می شد.

اقتصاددانان ECLAC مانند سلسو فورتادو، راثول پریش، فرناندو انریکه کاردوسو و انزو فالِتو توسعه نیافتگی را به عنوان یک «تأخیر» در توسعه بازارها و نهادهای مرتبط می دیدند، دیدگاهی که در آن زمان مورد تأیید بانک جهانی قرار داشت. این تحلیل معتقد بود که لازم است بر یک سلسله شرایط ساختاری در این کشورها، به ویژه از طریق صنعتی شدن، به گونه ای غلبه کرد که به نفع توسعه بازارهای داخلی و بهبود شرایط تجارت در روابط بین الملل باشد، که از طریق مداخله فعال دولت امکان پذیر است. گرچه رابطه نابرابر بین کشورهای مرکز و پیرامون

سرمایه‌داری از نظر توسعه و توسعه‌نیافتگی زیر دره‌بین قرار گرفت و نقد شد، اما به تضادهای بین طبقات مختلف اجتماعی در کشورهای پیرامونی توجهی نشد.

در همان زمان، گروهی از اقتصاددانان — پروفیسور روی مائورو مارینی، تتوتونیو دوس سانتوس، و انیا بامبیرا، لوئیس فرناندو ویکتور، تئودورو لامونیه، آلبرتینو رودریگس و پرسو آبرامو — اولین مطالعات خود را در مورد نظریه وابستگی در برزیل در یک دوره مستمر مبتنی بر خوانش سرمایه‌ی مارکس انجام دادند. این مطالعات به دنبال درک ماهیت پدیده توسعه‌نیافتگی کشورهای منطقه با تجزیه و تحلیل تحولات تاریخی و دگرگونی‌های واقعیت آمریکای لاتین با استفاده از روش‌شناسی مارکسیستی بود. این تلاش همچنین به دنبال تدوین راهبردی بود که از یک سو به چالش‌های سیاسی که برزیل در آن زمان با آن مواجه بود پردازد — زمان جوش و خروش جنبش‌های مردمی که در کنار دولتی که برای انجام اصلاحات ارضی، شهری، و آموزشی تلاش می‌کرد وجود داشت — و از سوی دیگر، با تهاجم طبقات حاکم محلی مورد حمایت بورژوازی کشورهای مرکزی سرمایه‌داری، به ویژه ایالات متحده مبارزه کند.

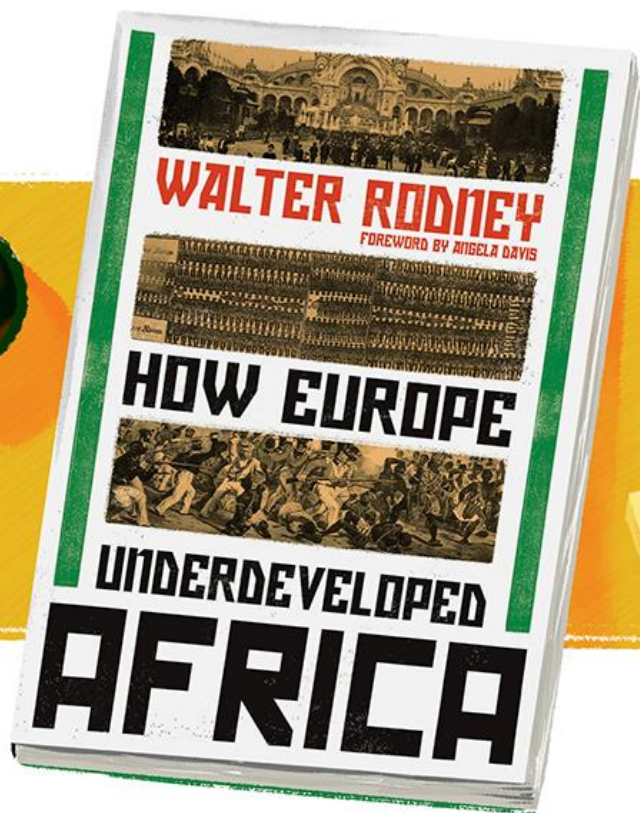
این‌ها اولین مطالعات در مورد آنچه به عنوان نظریه مارکسیستی وابستگی شناخته شد، بود. بر اساس دسته‌بندی‌های مارکسیستی از قانون عام انباشت سرمایه‌داری و همچنین ارزش اضافی مطلق و نسبی، این گروه از اقتصاددانان بیان کردند که ریشه عقب‌ماندگی در صنعتی‌بودن [یا نبودن] هر اقتصاد نیست، بلکه در فرایند تاریخی و نحوه‌ایست که کشورهای آمریکای لاتین از طریق استعمار اروپا به بازار جهانی وارد شده‌اند. این

عقب‌ماندگی همچنین بعدتر توسط روابط بین‌المللی تحمیلی به آن کشورها در پی استقلال سیاسی، و از طریق ابزار وابستگی اقتصادی در چارچوب تقسیم‌کار در سرمایه‌داری جهانی، ادامه یافته است.

از این منظر که به توسعه ترکیبی و نابرابر انباشت سرمایه‌داری در تمامیت جهانی شده‌اش بنگریم، انسان شروع به درک این می‌کند که پدیده عقب‌ماندگی ناشی از اقتصاد وابسته است. بنابراین، رابطه‌ای بر پایه وابستگی ایجاد می‌شود که توسط توسعه صنعتی سرمایه‌سالار تغذیه می‌شود. در این رابطه برخی کشورها که مواد خام را تأمین می‌کنند به ظرف‌های ثروتی تبدیل می‌شوند که مرکز صنعتی را تغذیه می‌کنند. بهره‌کشی شدید از نیروی کار برای تداوم این تغذیه ضروری‌ست. این فرایندی‌ست که واقعیت تولید و بازتولید سرمایه را در کشورهای آمریکای لاتین آشکار می‌کند.

آبراسته‌نمای نیروی کار به معنای شدید بهره‌کشی از نیروی کار است که منجر به استخراج ارزش اضافی می‌شود که از حدود تاریخی تعیین‌شده در کشورهای مرکز فراتر می‌رود. این ویژگی به یک ویژگی اساسی نظام سرمایه‌داری در اقتصادهای در حال توسعه تبدیل می‌شود، زیرا سرمایه خارجی و طبقات حاکم محلی از دستمزدهای پایین کارگران و شرایط کاری ناامن و همچنین فقدان حقوق کارگری بهره‌برداری می‌کنند و بدین ترتیب سود و انباشت سرمایه خود را به حداکثر می‌رسانند. این به بازتولید وابستگی و سرکوب این کشورها به عنوان بخشی از نظم بین‌المللی دامن می‌زند.

ابراستثمار کارگران و سلب مالکیت از آنان در آمریکای لاتین، کارائیب، آفریقا، و آسیا، به دوام دولت‌های رفاه در کشورهای توسعه‌یافته از طریق تقسیم‌کار بین‌المللی کمک کرده است. در شمال جهانی، نوعی توافق بین دولت، سرمایه‌داران، و کارگران وجود دارد. این درک بر گسترش روش‌های تولیدی متمرکز است که از طریق افزایش سود و بهره‌وری به دست می‌آید و از طریق افزایش واقعی دستمزدها و گسترش حمایت‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شود. بنابراین، همان‌طور که اقتصاددان و فعال مردمی، ژولیان فوروو توضیح می‌دهد، نظریهٔ مارکسیستی وابستگی نشان می‌دهد که شیوهٔ تولید سرمایه‌داری در مقیاس جهانی دو نوع اقتصاد را به وجود می‌آورد که با سرعت‌های متفاوتی توسعه می‌یابند، روشی که در آن توسعه و عقب‌ماندگی نه متضاد بلکه مکمل یکدیگر هستند، یک واحد دیالکتیکی که به همان منطق انباشت منجر می‌شود.^[۱] بنابراین، سرمایه‌داری وابسته اولاً با انتقال ارزش از پیرامون به مرکز، در ثانی، با ابراستثمار نیروی کار به‌عنوان جبرانگر بورژوازی محلی، و سوم، با نوع خاصی از بازتولید سرمایه که در آن تولید و مصرف منفک شده‌اند، به‌عنوان یک دینامیک ساختاری تعریف می‌شود.



از آمریکای لاتین تا جهان

پیشروی دیکتاتوری‌ها در آمریکای لاتین باعث شد بسیاری از روشنفکران در سراسر منطقه به شیلی تبعید شوند، که تبادل اندیشه‌ها را در دوران حکومت [جبهه] وحدت خلق سالوادور آلنده (۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳) تسهیل کرد. تجربیات سیاسی و اجتماعی جدید در حین انکشاف تغییرات ساختاری — مانند اصلاحات ارضی و مناسبات جدید با سرمایه خارجی در زمینه استخراج مس — منجر به مطالعات و تحلیل‌هایی شد که بر اساس نیازهای ملموس ارائه‌شده توسط دینامیک پیچیده یک گذار مسالمت‌آمیز به سوسیالیسم شکل گرفت.

بااین‌حال، کودتای نظامی سال ۱۹۷۳ علیه دولت وحدت خلق که توسط طبقات حاکم و دولت ایالات متحده تشویق شد، باعث پراکندگی گروه نظریه مارکسیستی وابستگی شد. با وجود این، تنها چند سال بعد، بسیاری از آن‌ها در مکزیک دور هم جمع شدند، و آنجا ضوابط نظری خود را بیشتر شرح و بسط دادند (که به‌ویژه در میان استادان تبعیدی مستقر در دانشگاه خودگردان ملی مکزیک صادق بود). نظریه مارکسیستی وابستگی نه تنها بر پایه یک دیدگاه نظری، بلکه مبتنی بر نوعی عمل‌گرایی تحول‌آفرین ریشه‌دار توسعه یافت، که به دست روشنفکران حقیقی و متشکل مرتبط با سازمان‌های سوسیالیستی و آگاه از مشکلات زمانه خود حاصل شد.

کارِ روی مائورو مارینی، به‌عنوان یک نمونه، به یکی از خواندنی‌های اساسی برای آموزش سیاسی فعالان بسیاری از سازمان‌های سوسیالیستی و جنبش‌های اجتماعی، مانند جنبش چپ انقلابی (MIR) در شیلی و جبههٔ رهایی‌بخش میهنی ساندینیست در نیکاراگوئه، تبدیل شد. علاوه بر این، نظریهٔ مارکسیستی وابستگی بر برنامه‌های دولت وحدت خلق در شیلی و دولت نظامی انقلابی در پرو و همچنین الهیات رهایی‌بخش مبارزان عیسوی در سراسر قاره تأثیر گذاشت. ژوکوندا پلی، شاعر [نیکاراگوئه‌ای] در زندگینامهٔ خود با عنوان کشور زیر پوست من: خاطرات عشق و جنگ به یاد می‌آورد که در سال ۱۹۷۳:

خواندن و مطالعه وظیفهٔ هر فرد ساندینیست بود و من این وظیفه را با دل‌وجان انجام می‌دادم. تمام آثار انقلابی آمریکای لاتین که در آن زمان منتشر می‌شد را بلعیدم: کتاب‌هایی دربارهٔ چه [گوارا]، توپاماروهای اروگوئه، نظریهٔ وابستگی روی مائورو مارینی، پایان‌نامهٔ لوکاچ دربارهٔ اخلاق، مباحثاتی دربارهٔ هنر و تعهد سیاسی، و آموزش رهایی [پائولو] فریره.^[۲]

اگرچه نظریهٔ مارکسیستی وابستگی در آمریکای لاتین در یک زمینهٔ خاص از انقلاب و ضدانقلاب در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰ شکل گرفت، به نسخهٔ آمریکای لاتینی آن محدود نشد. برعکس، این نظریه به ابزاری ضروری برای درک تجلیات امپریالیسم در سراسر جنوب جهانی تبدیل شده است.

یکی از توسعه‌دهندگان اصلی نظریهٔ مارکسیستی وابستگی، تتوتونیو دوس سانتوس، به یاد می‌آورد که نورمن گیروان چگونه مفهوم وابستگی را به

واقعیت کارائیب تبدیل کرد و تا حدی بر دولت [مایکل] مانلی در جامائیکا تأثیر گذاشت و آنچه را دوس سانتوس «مکتب وابستگی کارائیبی و انگلیسی‌زبان» نامید، بنا نهاد.^[۳] به نوشته دوس سانتوس، در آفریقا، نظریه مارکسیستی وابستگی به لطف تلاش‌های سمیر امین برای گردهم‌آوردن اندیشمندان اجتماعی آمریکای لاتین و آفریقا در داکار در سال ۱۹۷۰ تحت «تلفیقی بسیار ثمربخش» قرار گرفت.^[۴] کنگره اقتصاددانان جهان سوم در الجزایر در سال ۱۹۷۴ نیز بخشی از این روند بود، همان‌طور که آثار قوام نکرومه (استعمار نو: آخرین مرحله امپریالیسم، ۱۹۶۵)، والتر رادنی (چگونه اروپا مسبب توسعه‌نیافتگی آفریقا شد، ۱۹۷۲) و عیسی شیوجی (مبارزات طبقاتی در تانزانیا، ۱۹۷۶) نیز بخشی از این روند بود.

دوس سانتوس همچنین از سنت دیرپای نقد ضدامپریالیستی و تدوین مسیرهای منحصر به فرد توسعه در هند نوشت، جایی که نظریه مارکسیستی وابستگی به بخشی از کارگان^۱ تحلیلی تبدیل شده بود (همان‌طور که در کتاب رشد غیر واقعی، ویراسته نگو مانه-لان دیده می‌شود).^[۵] نظریه وابستگی مارکسیستی همچنین بر مجامع بین‌المللی مانند سومین کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (UNCTAD) در سانتیاگو شیلی در سال ۱۹۷۲ و تدوین «نظم اقتصادی بین‌المللی جدید» تأثیر گذاشت.

¹ reprtoire

**Class Struggles
in Tanzania**
Issa G. Shivji



ابراستثمار به عنوان جوهر وابستگی

مفهوم ابراستثمار نیروی کار توسط روی مائورو مارینی در دهه ۱۹۷۰ توسعه یافت. با وجود تحولات در منطق و دینامیک انباشت سرمایه در پنجاه سال گذشته، این صورت‌بندی هنوز هم برای درک مبارزه طبقاتی در کشورهای جنوب جهانی مفید است. با این حال، مهم است که آن را دوباره تفسیر کنیم و نحوه شکل‌گیری الگوی توسعه وابسته را در تاریخ و واقعیت کنونی این اقتصادها در نظر بگیریم. اندیشیدن درباره ابراستثمار تنها زمانی معنا دارد که به عنوان امری درک شود که به گونه‌ای ناگسستنی به فرایندهای تولید، انباشت و تصاحب ثروت در قاره، هم در طول تاریخ و هم در زمان حاضر، مرتبط است.

مارینی ابراستثمار را به عنوان یک تغییر کیفی در روابط اجتماعی خاص تولید در آمریکای لاتین درک می‌کند، که به طور پویا سه سازوکار را ترکیب می‌کند که قوام‌دهنده تصاحب ارزش اضافی تولیدشده در روز کاری‌اند: طولانی‌کردن روز کاری؛ تشدید روز کاری با تسریع فرایند تولید و خودکار؛ و امکان تصاحب بخشی از کار اجتماعی لازم برای بازتولید طبقه کارگر.^[۶] به عبارت دیگر، میانگین دستمزد همچنان زیر ارزش اجتماعی لازم برای خانواده‌های کارگری به منظور بازتولید شرایط زندگی و توانایی کارکردن خود است.

این امر به دلیل تسلیم اقتصادهای وابسته به پیکربندی تقسیم کار بین‌المللی ممکن می‌شود، که تقاضاهای اقتصادهای امپریالیستی برای مواد خام و خوراکی را با هزینه‌های پایین برآورده می‌کند. مارینی به این ترتیب تکامل سرمایه‌داری در کشورهای آمریکای لاتین را بر اساس اختلال در چرخه تحقق [سود] سرمایه در بازارهای داخلی توصیف می‌کند.^[۷] در چارچوب روابط وابستگی، اقتصاد همچنان تحت تأثیر ویژه‌کاری اقتصاد به سمت تولید کالاها برای بازار صادراتی قرار دارد. این ویژه‌کاری تولیدی در صادرات محصولات اولیه و با فناوری پایین، نمایانگر سوی دیگر روابط وابستگی است و بستر نابرابری‌های دستمزدی داخلی و استثمار شدیدتر کارگران را فراهم می‌کند.

در کشورهای وابسته، ابراستثمار همچنین به عنوان نوعی جبران خسارت برای بورژوازی محلی عمل می‌کند که بخشی از ارزش اضافی خود را به مراکز سرمایه ارسال می‌کند، که از لحاظ مالی و فناوری به آن وابسته است. عامل تعیین‌کننده دیگر وجود و حفظ یک لشکر عظیم ذخیره صنعتی [جویای] کار است که مطالبات دستمزدی را محدود می‌کند. بنابراین، ابراستثمار نباید صرفاً به عنوان افزایش درجه استثمار درک شود که می‌تواند با افزایش دستمزدها از طریق مبارزات اتحادیه‌ای حل شود، بلکه باید به عنوان یک پویایی برای استخراج ارزش در کشورهای وابسته درک شود.

وابستگی را باید در چارچوب نقش‌ها و محدودیت‌های ایجادشده توسط توسعه نیروهای مولده و روابط اجتماعی تولید با هدف تضمین بازتولید گسترده سرمایه جهانی به طور کلی و وابستگی به طور خاص درک کرد.

انباشت ثروت تولیدشده در اقتصاد جهانی در مراکز امپریالیستی، روابط وابستگی را حفظ و از آن حمایت می‌کند. بنابراین، ابراستثمار و وابستگی دو روی یک سکه هستند که کشورهای وابسته را در پویایی انباشت سرمایه‌داری به‌طور کلی محدود و پابند می‌کنند. به این ترتیب فقط می‌توان با هم بر آن‌ها غلبه کرد: غلبه بر ابراستثمار نیروی کار تنها با غلبه بر وابستگی به روابط بین‌الملل در بازار جهانی و در نتیجه وابستگی به خودِ نظام انباشت سرمایه‌داری امکان‌پذیر خواهد بود.

اقتصاددانان هندی اوتسا پاتنایک و پرابهات پاتنایک اشاره می‌کنند که امپریالیسم «قدیم» از دولت استعماری برای تحمیل کاهش درآمد بر کارگران در حاشیه از طریق نظام مالیاتی استعماری و ایجاد بیکاری استفاده می‌کرد.^[۸] در مرحله معاصر [امپریالیسم]، پذیرش زنجیره‌های ارزش جهانی امکان ایجاد یک لشکر ذخیره جهانی [جویای] کار را فراهم کرد که در کنار بی‌خانمان کردن دهقانان و راندن‌شان از زمین‌هایشان، و تحمیل کاهش درآمد، نقشی جهانی در پایین نگه‌داشتن نرخ دستمزد در تمام کشورها، از جمله در مرکز امپریالیستی، ایفا می‌کند. علاوه بر بی‌خانمان کردن دهقانان از زمین‌هایشان و مهاجرت روستایی، سیاست‌هایی که به نفع برون‌سپاری و بی‌ثبات کاری هستند، به تشکیل این ارتش جهانی کمک می‌کنند.

چنین مشارکت‌هایی اهمیت نظریه مارکسیستی وابستگی برای امروز را تأیید می‌کنند و درعین حال نیاز به احیای برخی از آن دسته تحلیل‌هایی را مطرح می‌سازند که برای درک سازوکارهایی که الگوی انباشت و وابستگی را شکل می‌دهند و اکنون تحت سلطه سرمایه موهومی، نظام مالی، و

سیاست‌های نولیبرالی قرار دارند، سودمند است. در این زمینه، تلاش‌های نظری خائیم اوسریو، کلاودیو کاتز، جان اسمیت، و ایتان سوواندی، و دیگران نیز شایان توجه است.

el capitalismo dependiente latinoamericano



siglo
veintiuno
editores
sa

VANIA
BAMBIRRA
5ª edición



ابراستثمار، مسئله کشاورزی، و مبارزه طبقاتی در آمریکای لاتین امروز

درک مسیرهایی که نظریه مارکسیستی وابستگی تا به امروز طی کرده است، ما را به تغییرات خاص در فرایندهای سیاسی و مبارزه طبقاتی در آمریکای لاتین رهنمون می‌شود. ما می‌توانیم با درک کل نظام، اهمیت دسته‌بندی «ابراستثمار» را در تحلیل وابستگی اقتصادهای آمریکای لاتین فهم کنیم.

در پاسخ به بحران مالی جهانی ۲۰۰۸، اقتصادهای سرمایه‌داری در دو محور عمل کرده‌اند تا خسارات را جبران کنند و دینامیک نظام مالی را تغییر ندهند: اول، بسط استثمار کارگران با کاهش حقوق کار، و دوم، تخریب حق عمومی بر طبیعت به صورت شتاب‌زده. یکی از پیامدهای فوری آن، تعمیق روابط سرمایه‌داری در کشاورزی و نابرابری‌ها بین شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری کشاورزی فراملی و واحدهای تولیدی خانوادگی دهقانی بوده است.

قطعی شدن این تناقض طبقاتی در روستاها منجر به کاهش میزان پرداختی به کشاورزان خانوادگی برای فراورده‌های کشاورزی شده است، که در تضاد آشکار با روند صعودی قیمت کالاها قرار دارد. این کاهش همچنین در قیمت زمین‌های آن‌ها مشاهده می‌شود که منجر به فرایند بدهی مداوم و اخراج خانواده‌های دهقان از زمین‌هایشان می‌شود. درعین حال، تخریب

گسترده‌ای از پایه‌های مادی که برای تولید ثروت و رشد نیروهای مولد استفاده می‌شود، تحت الگویی که به استخراج غارتگرانه منابع طبیعی وابسته است و نیاز به استخدام کارگران کمتری دارد، صورت گرفته است. این امر به بهره‌کشی حاد از نیروی کار و ته‌کشیدن منابع طبیعی که پایه‌های تولید ثروت اجتماعی هستند، دامن می‌زند.

محدودیت‌هایی که توسط منطق ارزش‌گذاری سود و درآمدهای سفته‌بازی بر توسعه کل نظام سرمایه‌داری تحمیل شده بودند، دیگر وجود ندارند. نمونه‌هایی از این منطق در پرتفویهای سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ فراملی که در بازارهای کالاهای کشاورزی و معدنی فعالیت می‌کنند، در خریدها و ادغام‌های شرکت‌ها در مجموعه کشاورزی-غذایی، و در صندوق‌های بزرگ سرمایه‌گذاری زمین‌های کشاورزی در کشورهای وابسته ظاهر می‌شود. سرمایه‌گذاران بزرگ بین‌المللی در جست‌وجوی بی‌پایان خود برای سود، به دنبال تحقق بازدهی روزافزون هستند. در برخی موارد، این موضوع در خرید دارایی‌های فیزیکی، از زمین تا پالایشگاه‌ها، که در کشورهای پیرامونی این نظام فراوان هستند، تجلی می‌یابد. در موارد دیگر، این موضوع در سفته‌بازی در بازارهای مالی از طریق ابزارهایی مانند مشتقات ظاهر می‌شود، که به عنوان مثال از محاسبات مربوط به قیمت‌های کنونی و آینده کالاهای کشاورزی مشتق می‌شوند و به سفته‌بازان اجازه می‌دهند نبض تأثیر بازار کشاورزی بر قیمت‌های کالاهای اولیه را در دست بگیرند.

سیاست کشاورزی نولیبرالی برای کشورهای آمریکای لاتین همچنان اولویت را به بخش صادرات می‌دهد، که مالکیت آن به شدت متمرکز و

تحت اختیار شرکت‌های بزرگ و صندوق‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی است. هشتاد و سه درصد از صادرات کشاورزی برزیل در پنج مجتمع کشاورزی-صنعتی متمرکز است: ۴۶ درصد در تولید سویا، ۱۴/۳ درصد در بخش گوشت، ۱۲/۷ درصد در محصولات جنگلی (مانند کشت‌های تک‌محصولی برای کارخانه‌های کاغذسازی)، ۴/۵ درصد در بخش شکر و الکل، و ۵/۴ درصد در تولید قهوه.^[۹]

بدین ترتیب ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشورهای وابسته آمریکای لاتین، به‌ویژه برزیل، یک سازوکار جبران کارآمد برای کاهش‌های فزاینده نرخ سود در بحران سرمایه‌داری جهانی ایجاد می‌کند. طبقات حاکم راهی برای خروج از بحران اقتصادی یافته‌اند که به تشدید بحران وجودی خودشان منجر می‌شود. این دیدگاه به ما امکان می‌دهد تا نهضت به‌راه‌افتاده در کنگره ملی برزیل را که هدفش سامان‌دکردن خرید زمین توسط خارجی‌ها در برزیل است، درک کنیم.

با اولویت‌دادن به کشاورزی به‌عنوان پرچمدار اقتصاد صادراتی کشاورزی برزیل، سیاست‌های عمومی و منابع به‌طور فزاینده‌ای توسط الیگارش‌های بزرگ بین‌المللی زنجیره‌های کشاورزی و غذایی تصاحب می‌شوند. این امر هم به افزایش تصاحب ثروت تولیدشده و هم به تشدید وابستگی اقتصادی و ابراستثمار طبقه کارگر در آمریکای لاتین کمک می‌کند. این منطق، تصمیمات بازیگران جهانی نظام سرمایه‌داری را از طریق سرمایه‌گذاری‌ها هدایت می‌کند و می‌تواند بحران را به حدی تشدید کند که غذا و منابع طبیعی حتی بیشتر کمیاب شوند و چه‌بسا به نابودی لوازم و اقتضانات زیست انسان در سیاره منجر شود.

داده‌های جمع‌آوری و منتشرشده توسط GRAIN در سال ۲۰۱۲ شواهدی از گسترش خرید زمین توسط خارجی‌ها در کشورهای آمریکای لاتین ارائه می‌دهد. به‌عنوان مثال، در برزیل، ۲/۹ میلیون هکتار زمین توسط اشخاص حقوقی خارجی خریداری شده است. از این مقدار، ۳۰/۹ درصد (معادل ۹۰۷'۰۰۰ هکتار) در دست شرکت‌های بخش مالی است؛ ۶۵/۴ درصد نیز در دست شرکت‌های کشاورزی و کشاورزی-صنعتی است که رابطه بین سرمایه مالی و کشاورزی را در فرایند مالی‌سازی سرمایه‌داری معاصر نشان می‌دهد. بیشتر این سرمایه از شرکت‌های فراملی مستقر در ایالات متحده می‌آید که ۳۵/۴ درصد از زمین‌های کشاورزی خریداری‌شده در برزیل را تحت اختیار دارند.^[۱۰]

بر اساس آمار «پایگاه داده‌های مبارزات ارضی»،^۲ تعداد املاکی که تحت تملک سرمایه بین‌المللی در بخش کشاورزی قرار دارند، در کارخانه‌های کاغذسازی متمرکز شده است و مجموعاً ۱'۴۰۲ ملک بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸ خریداری شده‌اند.^[۱۱] حواله دائمی سودها و سود سهام به کشورهای مبدأ این سرمایه‌گذاری‌ها، موجب تشدید فرایند ارزش‌افزایی و تصاحب روزافزون ثروت تولیدشده در آمریکای لاتین و منابع طبیعی آن است. این موضوع، الیگارش‌های بزرگ فراملی کاغذ و خمیرکاغذ را در کانون مبارزه طبقاتی و مسئله کشاورزی در آمریکای لاتین قرار می‌دهد.

طبقات حاکم کشورهای از لحاظ اقتصادی وابسته بدین ترتیب به منافع کشورهای امپریالیستی و شرکت‌های بزرگ فراملی آن‌ها وابسته شده‌اند، که سرمایه‌گذاری‌های خود را به‌طور فزاینده‌ای به سمت زمین و منابع طبیعی

² Land Struggle Database

در آمریکای لاتین هدایت می‌کنند. امروزه این بازآرایی در طبقات حاکم، که حتی بیشتر به امپریالیسم ایالات متحده وابسته و تابع آن هستند، در کاهش بودجه و تضعیف سیاست‌های عمومی برای اصلاحات ارضی و کشاورزی خانوادگی منعکس می‌شود. یکی از این نمونه‌ها قانون بودجه سالانه دولت بولسونارو در سال ۲۰۲۰ است که کاهش‌های قابل توجهی در بودجه مختص اصلاحات ارضی وضع کرد. این کاهش‌ها به ۹۴ درصد کاهش بودجه تملک زمین به منظور اصلاحات ارضی، ۹۹/۹ درصد بودجه کمک‌های فنی، ۹۹/۸ درصد بودجه آموزش روستایی و ۸۲ درصد بودجه نظارت بر دعاوی ارضی و «برقراری آشتی» روستاها منجر شد.^[۱۲]

LA TEORÍA DE LA
DEPENDENCIA

CINCUENTA
AÑOS DESPUÉS

CLAUDIO KATZ



BATALLA DE
IDEAS



ملاحظات نهایی

مبارزه برای اصلاحات ارضی دیگر مانند گذشته، زمانی که تحت تأثیر نیازهای تحولات انقلابی بورژوازی شکل می‌گرفت و اصلاحات روستایی عمدتاً به نمایندگی از سرمایه‌داری کشاورزی انجام می‌شد، نیست. مطالبه کنونی برای اصلاحات ارضی در حال بروز نشانه‌های یک ویژگی انقلابی قوی است که با سازوکارهای قدرت و ابراستثمار که تحت شرایط سرمایه‌داری وابسته ایجاد شده‌اند، مخالف است. در برابر خشونت نهادینه‌شده‌ای که بر هرگونه تلاش دهقانان برای تغییر وضعیت موجود تحمیل می‌شود، هر نوع مقاومتی از سوی جنبش‌های اجتماعی مردمی نیازمند ترکیبی از جبهه‌های گسترده مبارزه است که هم پیشرفت‌های دموکراتیک در درون نظم بورژوازی و هم اقدامات علیه آن را تقویت کند.

بر اساس تحلیل نظریه مارکسیستی وابستگی، تحولات ضروری تنها با عبور از منطق تحمیل‌شده توسط مالی‌سازی سرمایه‌داری جهانی‌شده ممکن است. این ما را به ضرورت تمهید یک انقلاب علیه این نظم می‌رساند که هم به‌عنوان یک راهبرد و هم به‌عنوان یک چالش برای طبقه کارگر در روستاها و شهرها عمل می‌کند. بنابراین، ما بر اهمیت نظریه مارکسیستی وابستگی به‌عنوان یک ابزار علمی پای می‌فشاریم، که می‌تواند هم اندیشه‌ها و تأملات را به هم پیوند دهد و هم به کنش‌هایی دلالت ورزد که به مالی‌سازی سرمایه و بحران معاصر آن، به‌ویژه در کشورهای آمریکای

لاتین، می‌پردازد. بنابراین، بازنگری در بحث نظریهٔ مارکسیستی وابستگی، هم از منظر تاریخی و هم از منظر زمان حاضر، که به‌طور دیالکتیکی با مبارزهٔ طبقاتی امروز در برزیل، آمریکای لاتین و جهان مرتبط است، ضروری‌ست.

¹Furno, *Imperialismo*.

²Belli, *The Country Under My Skin*, 62–63.

³Dos Santos, *A teoria de dependencia*, 24.

⁴Ibid.

⁵Manh-Lan (ed.), *Unreal Growth*.

⁶Marini, 'Dialéctica de la dependencia: la economía exportadora'.

⁷Ibid.

⁸Patnaik and Patnaik, 'Imperialism in the Era of Globalisation'.

⁹Ministry of Agriculture, Nota técnica: *Balança Comercial do Agronegócio – Março/2019*.

¹⁰RAIN, *Acaparamiento de tierras*.

¹¹DATALUTA, *Relatório DATALUTA Brasil*.

¹²Bragon, 'Bolsonaro incrementa verba para ruralistas'.



Attribution-NonCommercial 4.0
International (CC BY-NC 4.0)



تری کتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی می‌کوشد یک پل ارتباطی میان کنشگران سیاسی و اجتماعی از نخله‌های گوناگون بنا کند تا محملی شود برای تفکر نقّادانه، و تولید و انتشار محتوای تحلیلی و پژوهشی که در خدمت آرمان‌های رهایی‌بخش مردم در جنوب جهانی‌ست.



خانه آمریکای لاتین به‌عنوان شریک منطقه‌ای تری کتیننتال همین هدف مشترک را دنبال می‌کند: ایجاد فضایی برای تبادل نظر و هم‌اندیشی درباره مسائل جاری، به‌منظور تقریب دیدگاه‌ها و تقویت همبستگی میان تمام کسان و جریان‌هایی که خود را به آرمان‌های رهایی‌بخش پایبند می‌دانند.

مطالب تری کتیننتال فارسی در نشانی زیر منتشر می‌شود:

<http://t.me/TricontinentalFarsi>